

دکتر علی اصغر احمدی

شخصیت، رفتارها و گفتارها

شخصیت و زناشویی

رابطه زن و مرد و حدود و چگونگی آن، یکی از مهم‌ترین اجزای زندگی بشری است. بررسی رفتار انسان‌ها چه در زمان حاضر و چه در طول تاریخ و نیز در گستره فرهنگ‌ها و

تمدن‌ها، نشانگر تنوع بسیار در رابطه بین دو جنس است. در این زمینه رابطه‌هایی در حد یک تماس فیزیکی و مادی تا رابطه‌هایی عمیق و عاشقانه را می‌توانیم ببینیم. هم‌چنین شاهد انواع ارتباطات از نوع رابطه یک مرد با چندین زن یا یک زن با چندین مرد یا چندین مرد با چندین زن، بوده و هستیم. به راستی این همه تنوع در اشکال ارتباطی زن و مرد ناشی از چه عاملی یا عواملی است؟ چرا در حالی که رابطه بین دو جنس را در حیوانات مختلف و در یک نوع این گونه محدود و مبتنی بر غریزه می‌بینیم، آن را در بین انسان‌ها این گونه متنوع و گوناگون مشاهده می‌کنیم؟

متفکران و پژوهشگران تفاسیر گوناگونی از علت این تنوع را مطرح کرده‌اند، لکن یکی از رایج‌ترین این تفسیرها، تبیین مبتنی بر مالکیت است که ریشه در افکار مارکس^۱ دارد. مارکس معتقد بود تحول نظام مالکیت در طول تاریخ بشری تمامی عناصر فرهنگی و اجتماعی را متأثر ساخته، از آن جمله روابط خانوادگی را نیز زیر تأثیر خود می‌گیرد. ویل دورانت^۲ نیز متأثر از اندیشه مارکس، آن جا که می‌خواهد تنوع روابط زناشویی را مورد تحلیل قرار دهد، بعد از رد علل فیزیولوژیک مانند نیاز جنسی، چنین می‌نویسد: "بنابراین، ناچار، علت‌های قوی‌تر اقتصادی باید سبب پدیدآیی ازدواج شده باشد و به اقرب احتمال (و در این جا باز یادآور می‌شویم که برای شناختن اوضاع و احوال دوران‌های بسیار کهن، جز توسل به احتمال و حدس و تخمین چاره‌ای نداریم)، این علت‌ها با مقررات مالکیت رابطه نزدیک داشته است."

(دورانت، ۱۳۷۰، جلد ۱، صفحه ۵۰)

با این حال که مالکیت به عنوان یک عامل

تمدن‌ها، نشانگر تنوع بسیار در رابطه بین دو جنس است. در این زمینه رابطه‌هایی در حد یک تماس فیزیکی و مادی تا رابطه‌هایی عمیق و عاشقانه را می‌توانیم ببینیم. هم‌چنین شاهد انواع ارتباطات از نوع رابطه یک مرد با چندین زن یا یک زن با چندین مرد یا چندین مرد با چندین زن، بوده و هستیم. به راستی این همه تنوع در اشکال ارتباطی زن و مرد ناشی از چه عاملی یا عواملی است؟ چرا در حالی که رابطه بین دو جنس را در حیوانات مختلف و در یک نوع این گونه محدود و مبتنی بر غریزه می‌بینیم، آن را در بین انسان‌ها این گونه متنوع و گوناگون مشاهده می‌کنیم؟

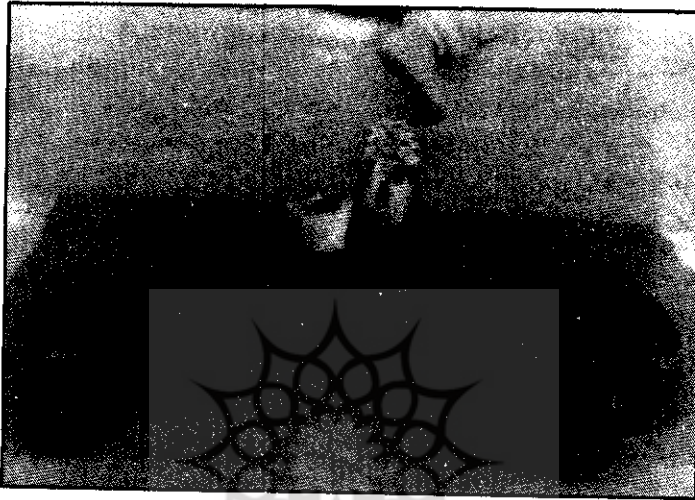
متفکران و پژوهشگران تفاسیر گوناگونی از علت این تنوع را مطرح کرده‌اند، لکن یکی از رایج‌ترین این تفسیرها، تبیین مبتنی بر مالکیت است که ریشه در افکار مارکس^۱ دارد. مارکس معتقد بود تحول نظام مالکیت در طول تاریخ بشری تمامی عناصر فرهنگی و اجتماعی را متأثر ساخته، از آن جمله روابط خانوادگی را نیز زیر تأثیر خود می‌گیرد. ویل دورانت^۲ نیز متأثر از اندیشه مارکس، آن جا که می‌خواهد تنوع روابط زناشویی را مورد تحلیل قرار دهد، بعد از رد علل فیزیولوژیک مانند نیاز جنسی، چنین می‌نویسد: "بنابراین، ناچار، علت‌های قوی‌تر اقتصادی باید سبب پدیدآیی ازدواج شده باشد و به اقرب احتمال (و در این جا باز یادآور می‌شویم که برای شناختن اوضاع و احوال دوران‌های بسیار کهن، جز توسل به احتمال و حدس و تخمین چاره‌ای نداریم)، این علت‌ها با مقررات مالکیت رابطه نزدیک داشته است."

(دورانت، ۱۳۷۰، جلد ۱، صفحه ۵۰)

با این حال که مالکیت به عنوان یک عامل

رفتارهای تیپ‌های سطوح پایین‌تر را نیز دارا هستند، با این تمایز که رفتارهای خود را بیش‌تر بر مبنای سطح تحول شخصیت خویش تنظیم کرده، آن‌ها را ارتقا می‌بخشند. افرادی که منحصرأ در سطوح پایین‌تر شخصیت، به

یک طایفه گروهی از زنان طایفه دیگر را به زنی می‌گرفتند. در تبت، مثلاً عادت بر آن بود که چند برادر چند خواهر را، به تعداد خود، به همسری اختیار می‌کردند، به طوری که هیچ معلوم نبود کدام خواهر زن کدام برادر است.



خصوص در تیپ بدنی مستقرند، تنها به رفع نیازهای بدنی خود می‌اندیشند و کم‌تر از ملاک‌ها و ضوابط بالاتر بهره می‌گیرند. (احمدی، ۱۳۸۰)

۱- زناشویی و تیپ بدنی:

رابطه بین دو جنس برای یک تیپ بدنی بیشتر بر نیازهای بدنی متمرکز است. در رایج‌ترین شکل این رابطه جنس مخالف با یک بینش کاملاً جنسی دیده می‌شود. برای یک تیپ بدنی افکار و تخیلات در مورد جنس مخالف بر چگونگی رفع این نیاز متمرکز است. در رفتار عملی نیز ارتباط تنها زمانی صورت می‌گیرد که یک نیاز بدنی شدت پیدا کند. بعد از این، رابطه قطع شده، یا تا شدت‌یابی مجدد نیاز بدنی، به

نوعی کمونسم زناشویی وجود داشت و هر مرد یا هر زنی که می‌خواست همخوابه می‌شد.^۴ (دورانت، ۱۳۷۰، جلد ۱، صفحه ۴۹)

این تنوع روابط، امروزه نیز در گستره زندگی انسان‌ها مشاهده می‌شود و در آن واحد، هر چند نه به عنوان یک قاعده، لکن به شکل استثناء در بسیاری از جوامع، به ویژه در غرب دیده می‌شود. این تنوع را باید از زوایای دیگر، به ویژه از زاویه تنوع شخصیت‌های انسانی مورد توجه قرار داد. به روش مطالب پیشین، ما در این جا انواع روابط زناشویی را با توجه به تیپ‌های پنج‌گانه شخصیت مورد بررسی قرار می‌دهیم و این نکته را بار دیگر یادآور می‌شویم که تیپ‌های سطوح بالاتر ضمن این که ویژگی‌های شخصیتی خویش را دارند،

تعویق می‌افند.

برخی از انسان‌شناسان در مشاهدات خود، گروه‌هایی از مردم را توصیف کرده‌اند که تنها به شکل بدنی با جنس مخالف در ارتباط بوده، ارتباط در سطوح دیگر در بین آنان به چشم نمی‌خورد. "در فوتونا، از جزایر هبریز جدید، و در جزایر هاوایی بیشتر مردم اساساً ازدواج نمی‌کنند.^۵ مردم قبیله لوبو، مرد و زن، بدون این که کم‌ترین توجهی به ازدواج داشته باشند با یکدیگر نزدیکی می‌کنند و هیچ قاعده و قانونی در کارشان نیست. همین‌طور برخی از قبایل بورنتو حیات جنسی خود را می‌گذرانند، بی آن که متوجه رابطه‌ای باشند که دو همخوابه را به یکدیگر متصل می‌سازد. به همین جهت جدا شدن دو همسر در نزد آنان بسیار ساده‌تر از جدایی یک جفت پرنده است. هم‌چنین در میان ملت‌های قدیم روس، مردان بدون تفاوت با زنان مختلف همخوابگی می‌کردند، به طوری که معلوم نبود شوهر هر زن کدام مرد است." (دورانت، ۱۳۷۰، جلد ۱، صفحه ۴۸)

امروزه چنین روابطی در بین برخی از انسان‌ها به چشم می‌خورد. زنان و مردان و دختران و پسرانی هستند که در ارتباط با جنس مخالف، تنها به کامروایی بدنی اکتفا کرده، بعد از رفع این نیاز شاید یکدیگر را بازشناسی نیز نکنند. شکل متکامل‌تر این نوع رابطه زمانی است که جنس مخالف در بر طرف کردن طیف گسترده‌تری از نیازهای بدنی به کار گرفته شود. "وقتی از یکی از بومیان استرالیا پرسیده بودند که برای چه ازدواج می‌کنی، او صادقانه جواب داده بود که زن می‌گیرم تا برای من خوردنی و آشامیدنی و هیزم تهیه کند و هنگام کوچ بار بکشد." (سامروکلر، ۱۹۲۸)^۶

چنین تعبیری ارتباط میان مرد و زن را در همان سطح نیازهای بدنی، متها در شکلی گسترده‌تر می‌بیند. توصیف این مرد بومی استرالیایی در مورد ازدواج پیشرفته‌تر از رابطه‌ای است که مردان و زنان به ظاهر متمدن، تنها به شکل رفع نیاز جنسی با یکدیگر برقرار می‌کنند.

اگر زن و شوهری تنها با دیدی مادی و فیزیکی به یکدیگر بنگرند، نشانگر این است که شخصیت آنان در سطح بدنی تثبیت شده و سطوح بالاتر شخصیت در آنان تحقق نیافته است.

نمونه‌ای از این نوع رابطه را چند سال پیش در مورد دختر و پسری مشاهده کردم که با کمک هم چهار عضو خانواده دختر را به قتل رسانده بودند. من دختر را در زندان ملاقات کردم و با او در مورد این واقعه به گفت‌وگو نشستیم. او رابطه خویش را با پسر در یک رابطه جنسی محض خلاصه می‌دید. وقتی از او پرسیدم در فاصله قتل‌ها با یکدیگر چه گفت و گویی داشتید؟ او در جواب گفت: "هیچ، بعد از هر قتل با یکدیگر همخوابه می‌شدیم." آن دو چهار جنازه را شبانه درون اتومبیل پدر دختر قرار داده، برای رهایی از جنازه‌ها حدود هزار کیلومتر رانندگی کرده بودند. از دختر پرسیدم در طول این مدت در داخل اتومبیل با یکدیگر راجع به چه چیزی صحبت می‌کردید؟ گفت: "هیچ، بیشتر اوقات ساکت بودیم." این‌ها هم گواه یک رابطه از نوع صرفاً بدنی است.

۲- زناشویی و تیپ اجتماعی:

رابطه بین زن و مرد زمانی که پس از رفع نیاز بدنی استمرار پیدا می‌کند و در قالب

جوامع اولیه، انسان تا وقتی ازدواج نکرده باشد، ناقص به شمار می‌آید." ازدواج در میان ملل اولیه، هر صورتی که داشته، تقریباً امری اجباری بوده است. مرد بی زن مقام و منزلتی در جامعه نداشت و ارزش او برابر نصف مرد متأهل بود. (دورانت، ۱۳۷۰، جلد ۱، صفحه ۵۲)

به همین سبب مرد برای کسب جایگاه اجتماعی ناگزیر به ازدواج بوده است. او اگر هم معنای هم‌نشینی و هم‌صحبتی با همسر را به لحاظ اجتماعی درک نمی‌کرده، لیکن برای کسب جایگاه اجتماعی مناسب در میان اقران خود ناگزیر از ازدواج بوده است.

وقتی که شخصیت اجتماعی در انسان مستقر می‌شود و فرد به ارزش همسر برای تأمین جایگاه اجتماعی، چه در درون خانواده و چه در درون اجتماع بزرگ‌تری می‌برد، تلاش بسیار می‌کند تا از کیان خانواده محافظت نماید. زن و مرد در چنین شرایطی تلاش می‌کنند خانواده خود را حفظ کرده، عوامل استحکام آن را تقویت کنند و جایگاهش را ارتقا بخشند. برای کسانی که در آن‌ها شخصیت اجتماعی هنوز تحقق کامل نیافته و مستقر نشده است، احتمال از هم گسیختگی خانواده بیش‌تر می‌شود. نمونه این افراد را در بین کسانی می‌بینیم که چندان از آبروی خود نمی‌هراسند و جدا شدن از همسر را مایه سرشکستگی و سرزنش اجتماعی نمی‌دانند. لذا طلاق و جدایی در بین این گونه افراد زیاد اتفاق می‌افتد. این مطلب به لحاظ تاریخی نیز دارای سوابقی است. انسان‌هایی که از نیازهای صرف بدنی گذشته ولیکن هنوز در نیازهای اجتماعی استقرار کامل نیافته بودند، به سرعت روابط

مشارکت‌های دیگری از قبیل گفت و گو، تشریک مساعی و همکاری ادامه می‌یابد، نشانگر وجود شخصیت‌هایی است که به سطحی فراتر از نیازهای بدنی رسیده‌اند. شاید مرز بین رابطه مبتنی بر شخصیت بدنی و شخصیت اجتماعی، وجود مشارکت‌های اقتصادی باشد. وقتی بین زن و مرد نوعی از همکاری است که در زمینه فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی شکل می‌گیرد، نشانگر گذار از نیازهای صرف بدنی به طرف نیازهای اجتماعی است.

انسان وقتی یک گام در جهت رشد شخصیت خویش بر می‌دارد، نیازهای اجتماعی از قبیل نیاز به توجه، نیاز به تعلق داشتن و تحسین و نیاز به محبت را از خود نشان می‌دهد. با تجلی این نیازها، انسان در جست‌وجوی جایگاهی اجتماعی^۷ است که بتواند آن‌ها را برآورده سازد. انسانی که از نیازهای بدنی تا حدی رهیده، به همسر خود با این دید که می‌تواند نیازهای اجتماعی او را پاسخ دهد نگاه می‌کند و از ازدواج با او نیز چنین انتظاری دارد. او ازدواج را کسب یک جایگاه اجتماعی می‌داند و آن را منزلتی به شمار می‌آورد که با دستیابی به آن می‌تواند دسته‌ای از مهم‌ترین نیازهایش را پاسخ دهد. در این شرایط او به همسر خویش دیگر با دید صرف بدنی نمی‌نگرد، بلکه نگرش وی نسبت به او تعالی پیدا کرده است.

ازدواج تنها کسب جایگاه در نزد همسر نیست، بلکه با ازدواج، فرد جایگاهی در اجتماع خود نیز کسب می‌کند. انسان مجرد در جامعه جایگاهی متفاوت از انسان متأهل دارد. در بسیاری از جوامع سنتی، به خصوص در

زنشویی را منحل می‌کردند. مارکوپولو در خصوص قبیله‌ای از آسیای میانه که در قرن سیزدهم در ناحیهٔ پین (اکنون کریا، در ترکستان شرقی چین) زندگی می‌کردند، چنین می‌نویسد: "اگر مردی بیش از بیست روز از خانهٔ خود دور شود، زن او می‌تواند در صورتی که بخواهد، شوهر دیگر انتخاب کند. بر مبنای همین اصل، مردان هر جا می‌رسند، زنی اختیار می‌کنند." (بولو، ۱۹۲۶)^۱ چنین گسستگی ساده در حقیقت حاصل عدم استقرار شخصیت اجتماعی در فرد و تطابق او با جایگاه اجتماعی می‌باشد. چنان که در بین افرادی که در جوامع بزرگ در ایران زندگی می‌کنند، به خصوص در بین آنانی که پیوندهای اجتماعی آنان سست شده، جایگاه اجتماعی محکمی در اختیار ندارند، میزان طلاق و جدایی بیش‌تر از جوامعی است که پیوندهای اجتماعی هنوز از قوت خوبی برخوردار است.

۳- زنشویی و تیپ فردی:

وقتی انسان با ارضای نسبی نیازهای بدنی و نیازهای اجتماعی تا حدی از آن‌ها عبور می‌کند، به نیازهای فردی می‌رسد که استقلال و فردیت او را تأمین می‌کنند. این نیازها انسان را به عنوان یک فرد و به عنوان موجودی که به تنهایی و به خودی خود دارای معنی و حرمت است، مطرح می‌کند. انسان در سطح شخصیت اجتماعی در دل جامعه و گروه معنی دارد. برای چنین فردی طرد از جامعه به معنای تهدید جدی زندگی است. لذا او تلاش می‌کند پیوسته معیارها و ضوابط جامعه‌ای را که به آن تعلق دارد، رعایت کرده، منطبق با آن رفتار کند. ولی وقتی انسان به سطح نیازهای فردی می‌رسد، خود را مستقل از





جامعه، ولی نه در مقابل آن و متعارض با آن، احساس می‌کند. برای چنین فردی طرد اجتماعی چندان تهدید کننده نیست و از دست دادن جایگاه اجتماعی، هر چند که نامطلوب است، لکن شخصیت فرد را متلاشی نمی‌کند. وقتی انسان به این سطح از شخصیت می‌رسد، شکل ارتباط او با همسرش نیز دگرگون می‌شود. او ضمن این که نیازهای بدنی و اجتماعی خود را در وجود همسرش جست‌وجو می‌کند، در عین حال از او انتظار دارد که استقلال وی را محترم بشمارد، زمینه رشد استعداد و قابلیت‌هایش را فراهم کند و زمان یا زمان‌هایی را برای گذران اختصاصی و به شکل مورد علاقه او در نظر بگیرد. چنین انتظارهایی زمانی می‌تواند تجلی یابد و محقق شود که به راستی زن و شوهر هر دو به سطح شخصیت فردی رسیده باشند. در چنین شرایطی می‌توانند به خوبی یکدیگر را درک کرده، از هم انتظار قابل قبولی داشته باشند.

در طول تاریخ بشری، انسان‌ها در سطح جوامع به ندرت به چنین سطحی از تحول رسیده‌اند. امروزه که غرب خود را یک جامعه فردگرا^۹ (نیومن و نیومن، ۱۹۹۹) می‌شناسد، از این مفهوم تنها "خودخواهی"^{۱۰} بریده شدن از دیگران را در سطح اجتماع نهادینه کرده است. فردگرایی اگر به معنای تحقق نیازهای فردی در درون انسان باشد، نه تنها حافظ نظام‌های اجتماعی است، که تقویت کننده آن نیز می‌باشد. در حالی که در غرب خانواده به رغم تمایل شدید مردم به حفظ آن، به علت همین فردگرایی آسیب خورده و آمار طلاق به شکل سرسام‌آوری افزایش پیدا کرده است. کسانی که مفهوم فردیت را به خوبی درک

کرده باشند، آن را برای دیگران نیز به رسمیت می‌شناسند. چنین انسان‌هایی، به رغم اختلاف نظرها و اختلاف سلیقه‌ها، در اکثر مواقع می‌توانند همزیستی خوبی با یکدیگر داشته باشند. اما افرادی که حقیقتاً به فردیت نرسیده باشند و آن را تنها به عنوان یک پناهگاه انتخاب کرده باشند، هم در درون خویش و هم در ارتباط با دیگران دچار تعارض شده، راه چاره را در تنها شدن جست‌وجو می‌کنند. چنین احساسی در رابطه زناشویی می‌تواند به جدایی و طلاق منجر شود، آن چیزی که غرب با آن مواجه است.

زبان بدن و وقتی با نیازهای اجتماعی مواجه می‌گردد، زبان اجتماع و به همین ترتیب زبان‌های دیگر را بگشاید. هر چند که وصول طرفین به سطح عقلانی می‌تواند در درک متقابل بسیار مؤثر باشد، لیکن اگر چنین افرادی نتوانند مفاهمه داشته باشند، به زعم قوی باید گفت که آنان مراحل پیشین تحول شخصیت را به خوبی طی نکرده‌اند. یعنی قبل از آن که نیازهای بدنی، اجتماعی و فردی را به خوبی تجربه کرده و با آن‌ها زیسته باشند، از آن‌ها گریخته‌اند. کسی که نتوانسته مثلاً مرحله نیازهای اجتماعی را به خوبی از سر بگذراند و در یک تعامل اجتماعی موفق با دیگران وارد شده، از آن خارج شود، هر چند که به ظاهر به سطح عقلانی رسیده باشد، نمی‌تواند به خوبی با دیگران تعامل اجتماعی برقرار کند. چنین فردی در اصل برای گریز از نیازهای پایه خود، به فعالیت عقلانی پناه آورده، نه این که حقیقتاً به آن رسیده باشد.

۵- زناشویی و تیب قلبی:

تیب قلبی حقیقی یک عارف است. عارف به خدا و عاشق او. قلب در اصل جایگاه خداوند است. کسی که توانسته حقیقتاً به مقام قلب برسد، کسی جز خدا را به قلب خویش راه نمی‌دهد. لیکن می‌تواند به تبع عشق الهی بر همه عالم عاشق شود. او می‌تواند در وجود هر مخلوقی عکس رخ یار ببیند، از این رو می‌تواند در وجود همسرش نیز آیت الهی را به مشاهده بنشیند. برای او همسر یک موهبت الهی است. یک هدیه است که از سوی معشوق آمده. اعمال و رفتار همسر همه پیوندی است با خدا. هر لحظه بودن با همسر شکری به وسعت همه هستی را بر می‌انگیزد. این همه هم‌آهنگی بین

۴- زناشویی و تیب عقلانی:

تیب عقلانی با اندیشه و علم و منطق سروکار دارد. در روابط زناشویی در صورتی که طرفین به سطح فعالیت عقلانی رسیده باشند و از این طریق یکدیگر را درک کنند، می‌توانند زندگی خوبی داشته باشند، در غیر این صورت و در صورت قرار گرفتن یکی از زوجین در سطحی پایین‌تر، لازم است فردی که در سطح عقلانی قرار گرفته، در هنگام مواجهه با همسر، سطح عمل خویش را تقلیل داده، با زبان همسرش سخن بگوید. یک تیب عقلانی باید سطوح تحول شخصیت را به خوبی بشناسد تا از این طریق سطح عمل همسر و قرینش را شناخته، مطابق با آن سطح واکنش نشان دهد.

سطح عقلانی شخصیت هر چند که در نفس خود فاقد عواطف و لطایف رفتاری است، لیکن به علت تسلط هشیاری و امکان برون‌آبی از خویشتن، می‌تواند در درک دیگران موفق باشد. یک تیب عقلی به کمک شناخت علمی و منطقی خود باید به این نکته نیز واقف باشد که در رابطه زناشویی، نمی‌تواند پیوسته منطقی عقلانی حاکم باشد، بلکه در بسیاری مواقع قانونمندی‌های دیگری باید بر رفتار طرفین حکومت کنند. آن جا که نیازهای بدنی یا نیازهای اجتماعی و فردی به مشارکت گذاشته می‌شود، نمی‌توان از زبان منطقی صوری عقلانی بهره گرفت. بلکه زبان باید زبان سطح مورد نیاز باشد. اگر کسی به راستی به سطح عقلانی رسیده باشد، می‌داند همان گونه که وقتی با کودک سروکارش می‌افتد باید زبان کودکی بگشاید، به همین قیاس وقتی که با نیازهای بدنی خود و همسرش مواجه می‌شود، باید

جایگاه اجتماعی و امثال آنها قدم نهاد. کسی که راه سپردن در این وادی‌ها را نیاموخته و نیازموده، در این آزمون‌ها شکست خورده، یأس و خشم و خشونت خویش را بر سر عشق و معشوق خالی خواهد کرد. این است که گفته‌اند عشق و کین دو همزاد و هم خانه‌اند. کین زاییده عشق ناپخته است. پختگی نیز به معنای طی کردن مراحل پیشین رشد شخصیت می‌باشد. انسان‌های بدوی و ساده که روابط زناشویی خود را تنها بر نیازهای بدنی خویش بنیاد می‌نهند، بسیاری اوقات در ادامه زندگی خانوادگی از انسان‌های عاشق پیشه ناپخته، موفق‌ترند و دست کم در لذت بردن از بدن خویش خالص‌اند و بی‌ریا. از این رو باید بگوییم که عشق انسانی را نمی‌توانیم مبتنی برای زناشویی قرار دهیم. عشق همان به که ما را به عالم قلب رهنمون شود و خویش را قابل نمایم تا نور ایمان و عشق الهی در آن تجلی کند، نه آن که خانه او را به غیر عاریت دهیم.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- CARL MARX
- 2- WILL DURANT
- 3- LE TOURNEAU, C. F.
- 4- WESTERMARCK, E. 1926
- 5- BRIFFAULT, R. 1927
- 6- SUMNER, W.G. AND KELLER A.G. (1928)
- 7- SOCIAL STATUS
- 8- POLO, MARCO
- 9- INDIVIDUALISTIC
- 10- NEWMAN, B.M. AND NEWMAN, P.R.
- 11- SELFISHNESS

دو مخلوق برای غارف چیزی جز یقین را نمی‌افزاید. برای او حتی ناسازگاری‌های همسر و مشکلات ناشی از او نیز هدیه است. او با صبر در مقابل این گونه مشکلات، نرد عشق با معشوق حقیقی می‌بازد و خم به ابرو نمی‌آورد. در کنار این گونه روابط، شاهد روابط عاشقانه‌ای بین زنان و مردان بسیاری نیز هستیم. بسیاری کسانی که قلب خویش را در اختیار معشوق بشری نهاده‌اند. اینان قلب خالی خویش را در اختیار کسی قرار داده، تمامی وجود خود را مملو از عشق او می‌بینند. این عشق نیز خود نشئه‌ای از زندگی انسانی است و در حد خود و در جای خود ارزش والایی دارد. یکی از ارزش‌های والای این عشق این است که انسان به کمک آن می‌تواند عشق الهی را درک کند. به کمک آن می‌تواند از قساوت قلب رها شده، قلب را در وجود خودش حس کند. کسانی که عاشق نشده‌اند، نمی‌توانند قلب را در درون خویش بیابند و آن را احساس کنند. عشق انسانی می‌تواند برای انسان سرآغاز یک حرکت باشد.

عشق انسانی، هر چند که ارزشمند است، لیکن در صورتی که با رشد شخصیت در مراحل قبل همراه نباشد، بسیار زود تبدیل به کینه می‌شود. انسان‌هایی که مراحل بنیادین تحول شخصیت را به خوبی طی نکرده باشند، به زودی عشق را قربانی امیال خویش می‌سازند. آنان معشوق خویش را ضایع می‌کنند و عشق را بد نام، زیرا در ارتباط زناشویی نمی‌توان تنها بر کشتی عشق نشست، بلکه در فرازهای بسیاری از زندگی باید پیاده شد و بر خشکی نیازهای بدنی از قبیل خور و پوشاک و مسکن و نیازهای اجتماعی از قبیل شأن و

منابع:

- احمدی، علی اصغر: شخصیت، رفتارها و گفتارها، مجله پیوند شماره‌های ۲۶۳ تا ۲۶۶، تهران ۱۳۸۰.
- دورانت، ویل: "تاریخ تمدن"، ترجمه احمد آرام، ع، پاشایی و امیر حسین آریسان پور، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۰.
- BRIFFAULT, ROBERT (1927): THE MOTHER ,NEW YORK.
- LE TOURNEAU , C.F.(1891): EVOLUTION OF MARRIAGE AND THE FAMILY. NEW YORK.
- POLO , MARCO TRAVELS 1926, ED . MANUEL KOMROFF. NEW YORK .
- SUMNER W.G. AND KELLER, A.G. (1928) : SCIENCE OF SOCIETY , NEW HAVEN .
- WESTERMARCK , E. (1926): SHORT HISTORY OF MARRIAGE . NEW YORK.
- NEWMAN , BARBARA, M. AND NEWMAN, PHILIP R. (1999): DEVELOPMENT THROUGH LIFE, WADSWORTH, CALIFORNIA, USA.

بقیه از صفحه ۴

وسایل صوتی و تصویری، به ویژه کامپیوتر و اتصال به شبکه اینترنت می‌تواند کاملاً مفید و مؤثر باشد.

توصیه اساسی این است که با عنایت به این که درصد قابل توجهی از پایگاه‌های شبکه اینترنت با برنامه‌های مستهجن و مخرب، هدفی جز آسیب رسانیدن به سلامت فکر و روان نوجوانان و جوانان ندارند، شایسته است که همه دستگاه‌های صوتی و تصویری، به ویژه کامپیوتر در اتاق خصوصی نوجوانان قرار نداشته باشد و از این وسایل همانند ابزاری قوی و کارآمد و در عین حال خطرزا و قابل احتیاط، به هنگام ضرورت در محوطه عمومی خانه با نظارت والدین استفاده شود.

افروز

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ان الانسان خلق هلوعاً. سورة معارج، آیه ۱۸
- ۲- قولوا لا اله الا الله تفلحوا. رسول خدا (ص)
- ۳- سورة فاطر، آیه ۲۸

و ارزشمند تعلیم و تربیت را در همه مدارس به شایستگی امکان‌پذیر سازد.

تدوین برنامه جامع توسط انجمن اولیا و مربیان در جهت هدایت رفتارهای شخصی و آموزشی شاگردان همه مدارس به طور اعم، بالاخص دانش‌آموزان مدارس غیرانتفاعی، توصیه و تأکید مجددانه و مستمر بر ساده‌زیستی و استفاده از وسایل و لوازم ساده تحصیلی و در صورت اقتضا استفاده از لباس‌های متحدالشکل در عین حال متنوع، خوش فرم، خوش رنگ و مطلوب برای کلیه دانش‌آموزان، نظارت بر مقدار و نوع خوراکی‌ها و تغذیه‌های نیمه فوری و دقت همه جانبه و همت گروهی والدین و مربیان در هدایت مستمر و نظارت منظم بر نحوه دسترسی و استفاده کودکان و نوجوانان از کلیه